

## حق مردم ایران برای صلح و دموکراسی

متن کامل سخنرانی دکتر ابراهیم یزدی در کانون مدافعان حقوق بشر

۸۶/۴/۴

موضوعی که از من خواسته شده است درباره آن سخن بگویم حق مردم ایران برای صلح و دموکراسی است.

در این موضوع سه نکته یا سه مقوله بهم پیوسته مورد نظر است: اول این که منظور از حق مردم ایران چیست؟ دوم ارکان دموکراسی کدامند و چه ارتباطی میان این ارکان و صلح وجود دارد؟ و سوم چرا دموکراسی بدون صلح تحقق پیدا نمی کند.

۱- نکته اول حق مردم است. فرهنگ لغت حق را به چند معنا گرفته است:

۱/۱- ضد باطل، راست، درست، صواب، عین واقع، دین، راست و داد و عدل.

۲/۱- سهم دادنی و بایسته معین کسی، اختیاری که قانون عرف یا طبیعت به کسی داده باشد. کار مزد، مزایایی که به خاطر انجام کاری به کسی یا موسسه ای تعلق گیرد، نظیر حق القدم پزشک، حق الوکاله، حق العمل یا حق السکوت. (کامل فرهنگ فارسی - غلامرضا اتصاف پدر - انتشارات زوار - ۱۳۷۳).

منظور از حق مردم ایران در این بحث، آن چیزی است که از ذات و سرشت طبیعی انسان سرچشمه می گیرد. در نزد علما به عنوان حقوق طبیعی (NATURAL RIGHTS) شناخته شده است. اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر معاهدات بین المللی مربوط به آن بر اساس شناسایی حقوق طبیعی انسان تدوین و تصویب شده اند.

اما هنگامی که سرشت و طبیعت انسان مطرح می گردد، حقوق طبیعی، یک معنای دیگری پیدا می کند که آنرا از قلمرو حقوق فرا تر می برد و به عنوان بخشی از نیازهای طبیعی انسان تلقی می گردد. به این معنا که انسان، نظیر هر موجود زنده دیگری برای ادامه حیات خود به آب و هوا و غذا نیازمند است. اما انسان، ویژگیهایی متمایز از سایر موجودات زنده دارد که متناسب با آن برای ادامه حیات انسانی خود نیازهای ویژه دارد که اصطلاحاً به آنها حقوق و آزادی های اساسی گفته می شود. همانطور که فقدان آب و هوا و غذای مناسب موجب بروز اختلال در سیستم زیستی انسان می گردد، فقدان این حقوق، نظیر آزادی های اساسی، موجب روان رنجوری، اختلالات ذهنی / روانی در سطح فردی و شخصی و اجتماعی می گردد. همانطور که می دانید رژیم غذایی فاقد برخی از ویتامین و یا عناصر کمیاب، نظیر روی، موجب بروز علائم بیماریهای جسمی نظیر سستی و نرمی استخوانها (راشی تیسیم) و یا نبود روی موجب توقف رشد جسمی و کوتوله ماندن بدن می گردد. در یک جامعه استبداد زده که امنیت وجود ندارد مردم نمی توانند آزادانه فکر کنند و آزادانه آرا و عقاید خود را بیان کنند، طیفی از علائم روان رنجوری، بصورت اعتیاد، طغیان و عصیان های اجتماعی، قتل جنایت و غیره بروز و ظهور پیدا می کند.

با توجه به این مقدمه اکنون باید دید چرا مردم ایران نیازمند صلح و دموکراسی هستند و چرا تامین این نیاز حق طبیعی و غیر قابل اجتناب و انکار این مردم است.

۲- دومین نکته دموکراسی یا مردم سالاری است. دموکراسی یعنی حکومت مردم بر مردم یا حاکمیت ملت، نه حکومت یک گروه ویژه و برجسته. حاکمیت ملت به معنای حاکمیت تمام شهروندان یک جامعه، بدون هرگونه تبعیض بر اساس قومیت، جنسیت، زبان، رنگ، نژاد، مذهب و اعتقادات است. اما دموکراسی را نباید به شکل یا به سطح انتخابات حتی آزاد و منصفانه، کاهش داد. تحقق دموکراسی به زیر ساخت ها یا زمینه های مناسب بستگی دارد. علما می گویند مقدمه هرکار واجبی واجب است و هرکار حرامی، حرام است.

مقدمه واجب یا پیش نیاز ها یا زمینه های مناسب و اجتناب ناپذیر دموکراسی را می توان در سه رکن زیر خلاصه کرد :

رکن اول پذیرفتن گوناگونی افکار و اندیشه ها در جامعه انسانی یا پلورالیسم (PLURALISM) است. جامعه بشری، نهادی تک صدا نبوده، نیست و هرگز نخواهد بود. سرنوشت جامعه انسانی تنوع و چند صدایی است. پذیرفتن این اصل، جامعه را از شر مطلق اندیشی، مطلق بینی و مطلق خواهی ایمن می سازد. پذیرفتن گوناگونی افکار و اندیشه ها بدین معناست که هیچ انسانی نمی تواند ادعا کند که حق مطلق را دریافته است و آزادی و اندیشه هایش مطلق هستند.

رکن دوم پذیرفتن و تن در دادن شهروندان به اصل تساهل و تسامح با تolerانس است. تساهل را آسان گیری، آسان گرفتن بر یکدیگر و تسمُّح را معادل و مترادف با تساهل تعریف کرده اند.

هر دو واژه معادل فارسی تolerانس به کاربرده شده است. البته تolerانس معانی گسترده تری نسبت به واژه های تساهل و تسامح دارد. تolerانس به معنای رواداری، بردباری، سازگاری، شکیبایی و هم چنین، آزادی، دگر اندیش پذیری، تاب، تحمل، طاقت و قدرت تحمل، مقاومت می باشد.

پذیرفتن این اصل در واقع به این معناست که اگرچه پذیرش گوناگونی افکار و اندیشه ها یکی از ارکان لازم دموکراسی است اما کافی نیست، ما باید یکدیگر را تحمل کنیم و دگراندیش پذیر و روا مدار باشیم. رکن سوم پذیرفتن اصل ضرورت همکاری و همیاری یا به تعبیری تن در دادن به سازگاری یا COMPROMISE است. تحقق دموکراسی بدون OMPROMISE امکان ندارد. این واژه در فارسی به معنای، مصالحه، سازش، مدارا و باهم سازگار شدن، توافق و مدارا کردن، به راه حل مرضی الطرفین رسیدن، کنار آمدن، سازش کردن آمده است.

اما در گفتمان سیاسی رایج ایران سازش یک بار معنایی منفی پیدا کرده است. بنابراین در این بحث به جای آن از واژه سازگاری استفاده شده است.

تولرانس یا تساهل یک مفهوم سلبی است، بار معنایی انفعالی دارد. من شما را و شما مرا تحمل می کنید. اما نهادینه شدن دموکراسی به همکاری و همیاری تمام قشرها و گروههای سیاسی و اجتماعی جامعه نیاز جدی دارد. سازگاری به این معناست که افراد، گروه ها، احزاب، قومیت های مختلف و گوناگون، برغم اختلاف در آراء و اندیشه ها، و اولویت ها، با حفظ مواضع و باورها، با هم می سازند، همکاری می کنند و با پیدا کردن راه حل های مرضی الطرفین با یکدیگر به تعامل سازنده می پردازند.

پذیرفتن اصل سازگاری به این معناست که برغم گوناگونی افکار و اندیشه ها، می توان منافع مشترکی میان همه گروه ها تعریف کرد که در صورت سازش و مدارا و همکاری، همه گروهها بهره مند شوند.

۳- سومین نکته در بحث ما مسئله صلح است. صلح یعنی آشتی - سازش - وضعی که بر اثر پایان گرفتن جنگ یا نبودن نا آرامی پدید می آید. یک معنای صلح در اصطلاح فقها و حقوقدانان، یعنی بخشیدن حقی از خود به دیگری است.

صلح یا نبود جنگ و ستیز در چند بعد مطرح است. اول در جنگ و ستیز نبودن با خودم. دوم نبود جنگ و ستیز باهم نوعان و با سایر انسان ها. سوم صلح میان ملت و دولت یعنی میان اقوام و قومیت ها و قشرهای مختلف جامعه، برغم گوناگونی های قومی، زبانی، دینی و با یکدیگر در صلح و آرامش زیستن و چهارم صلح میان ملت ها و دولت ها.

اما در هرشرایطی دو نوع صلح و آرامش قابل بحث و بررسی است: صلح پایدار و صلح ناپایدار. صلح پایدار یا صلح نهادینه شده، تنها هنگامی میسر است که عادلانه یا منصفانه باشد. صلح و آرامش پایدار تنها با عبور از گردنه یا عقبه سازگاری تامین می شود. جنگ و ستیز هنگامی آغاز می شود که تساهل و تسامح و تولرانس و سازگاری در میان عناصر گوناگون جامعه یا میان دولت و ملت از بین برود. صلح و آرامش با سرکوب دگر اندیشان تامین نمی شود. تساهل و تسامح و سازگاری تنها هنگامی سازنده و خلاق است که درون زا باشد. اعمال زور و سرکوب یا به تعبیری ((حرکت قسری)) که ازجانب برخی از محافظه کاران تبلیغ می شود مخرب است و به ویرانی منجر می گردد. محرومیت از آب، هوا و غذا موجب مرگ موجود می گردد. اما استبداد، بهر نامی و بهر بهانه ای، انسانیت را نابود می سازد.

۴- نکته چهارم بحث ما این است که چرا صلح و دموکراسی حق یا نیاز مردم ایران است.

بر اساس آنچه دربند یک گفته شد، حق یک اعتبار یا مفهوم اخلاقی و حقوقی دارد. اما نیاز معطوف به وضعیت زیستی فردی و جمعی انسانی است. صلح و دموکراسی یک نیاز اجتناب ناپذیر مردم ایران، حداقل در این مرحله از تاریخ کشورمان می باشد. جامعه ایرانی در حال دگرذیسی تاریخی است و تمام ویژگیهای یک جامعه درحال انتقال را داراست. اشاره شد که جامعه بشری در هر حال یک جامعه متکثر ویا گوناگون است. این تنوع و گوناگونی دریک جامعه در حال دگرذیسی و انتقال به مراتب وسیع تر و شدید تر ازیک جامعه عادی و شکل گرفته است. در جامعه انتقالی بسیاری از هنجارهای جا افتاده و شکل گرفته جامعه سنتی یا از بین رفته اند یا درحال از بین رفتن هستند. جامعه کنونی ایران از برخی جهات به جامعه ایران بعد از ورود اسلام به کشورمان و فروپاشی سلطنت شباهت دارد. با ورود مسلمانان به ایران تنها نظام شاهنشاهی حاکم ازهم نپاشید بلکه بسیاری از سنت های رایج نیز دچار دگرذیسی شدند. اما شکل گیری هنجارهای جدید سالها، شاید چند قرن به طول انجامید.

در جامعه انتقالی، اگر چه رسوم و سنن و هنجارها دستخوش تغییر و تحول می شوند، اما شکل گیری هنجارهای جدید نیازمند زمان و صلح و آرامش است. با زور و سرکوب نه می توان مانع تغییرات و تحولات شد و نه می توان هنجاری جدیدی را به مردم تحمیل کرد. اجبار جامعه به اطاعت از رفتارهای آمرانه و حکیم فرموده نقض غرض و بیماری زاست. جامعه خود باید از طریق آزمون و خطا هنجارهای جدیدی که با ارزش های ریشه گرفته در فرهنگ ملی هماهنگی داشته باشد انتخاب کند. و ین جز در یک فضای باز و آرام سیاسی-اجتماعی امکان پذیر نیست.

به کارگیری هر نوع زور، به هر نامی و با هر توجیهی موجب بروز ناهنجاری ها و انحراف های بدخیم در فرایند شکل گیری رفتارهای جدید خواهد شد. استبداد دریک جامعه انتقالی باز دارند و سم کشنده ای است که به مرگ انسانیت ختم می شود.

به عبارت دیگر جامعه کنونی ایران و مردم ایران برای طی سالم و بهداشتی فرایند تغییرات و تحولات به صلح و دموکراسی نیازمند دارند. برای تحقق این شرایط باید کوشش کرد، چه آنرا حق ملت ایران یا نیاز مردم بدانید.

۵- نکته‌ی پنجم در این بحث عوامل یا علل از بین رفتن صلح و آرامش و بروز جنگ و درگیری است. دو گروه از علل و عوامل قابل بررسی هستند. عواملی که به رفتارهای فردی یا جمعی مردم در همکنشی با یکدیگر مربوط می‌باشد. رفتارهای ستیزه‌جویانه و ناسازگاری مردم و گروه‌ها یا قشرهای مختلف جامعه با یکدیگر، خود دلایل و ریشه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی یا فرهنگی دارد. در برخی از جامعه‌ها، چه در تاریخ گذشته و چه در حال حاضر این نوع رفتارها از بزرگترین عوامل ناآرامی‌ها و بروز فاجعه‌های انسانی شده است. اما گروه دوم از عوامل بروز جنگ و درگیری مربوط به رفتار دولت‌ها با یکدیگر و یا با مردم و ملت خود می‌باشد. بزرگترین جنگ‌های تاریخ میان دولت‌ها صورت گرفته است. اما در بسیاری از کشورهای جهان و از جمله و به خصوص در ایران عمده‌ترین تهدید صلح و آرامش از ناحیه‌ی دولت‌هایی است که به طور منظم و سیستماتیک حقوق ملت‌ها را نادیده می‌گیرند. زمانی بود که شیوه‌ی رایج حکومت در اکثریت قریب به اتفاق کشورها استبدادی بود. حکومت‌های خودکامه چه در گذشته و چه در این عصر، از تهدیدهای جدی صلح و آرامش در سطح ملی و بین‌المللی محسوب می‌شوند. یکی از راه‌های پیش‌گیری از این نوع تهدیدها قانونمند کردن و دمکراتیزه شدن حکومت‌هاست. از آن جا که هزینه‌های جنگ را مردم می‌پردازند، نهادینه شدن دمکراسی از عوامل بازدارنده‌ی جنگ میان دولت‌ها، به هزینه‌ی ملت‌هاست.

تجربه‌های اسفبار جهان با جنگ‌ها و انقلابات ویران‌گر، موجب پیدایش بیانیه‌ی جهانی حقوق بشر و بیانیه‌ها و معاهدات مربوط به آن و نهادینه شدن دمکراسی مشروط (constitutional democracy) در بسیاری از کشورهای جهان شده است. اما هنوز در بسیاری دیگر از کشورهای جهان دولت‌های خودکامه، صلح و آرامش را تهدید می‌کنند.

رشد و توسعه‌ی تکنولوژی، به خصوص در قلمرو تکنولوژی سرکوب، امکانات گسترده‌ای را در اختیار دولت‌های خودکامه قرار داده است. آن‌ها می‌توانند در خصوصی ترین رفتارهای شهروندان وارد شوند و دخالت کنند. این نوع رفتارها، مستقیماً روابط دولت - ملت را دچار تلاطم و ناآرامی و حیات ملی را مورد تهدید قرار داده است.

در چنین شرایطی، تنها راه حفظ صلح و آرامش ملی، تعمیق فرایند دمکراسی است. اما دمکراسی تنها شرکت‌آزادانه در انتخابات در طی چند روز رای‌گیری نیست. پیش‌شرط یا پیش‌نیاز اجتناب ناپذیر دمکراسی تامین حقوق و آزادی‌های اساسی ملت است. به عبارت دیگر، یک رابطه‌ی تنگاتنگی میان دمکراسی و صلح و توسعه‌ی پایدار در کشورمان به وجود آمده است. تا حقوق و آزادی‌های اساسی مردم از جمله حق حاکمیت ملت تامین نگردد و تحقق نیابد، صلح و آرامش وجود نخواهد داشت و هر نوع سخن‌گفتن از رشد و توسعه‌ی اقتصادی و یا انسانی بلاموضوع است. راه‌های صلح - سبیل السلام و رضوان خدا و رضایت ملت در این است.